

مصاحبه با دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل قطعنامه سازمان ملل بستری برای صلح در منطقه نخواهد بود!

برگردان ناهید جعفرپور

Jungewelt
Heike Schrader, Athen
22.8.2006

مشکل اصلی همان تشکیل دولتی فلسطینی است.

توضیح: "ایسام ماخول دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل است. حزب کمونیست اسرائیل بین ۳ تا ۴ درصد آراء مردم اسرائیل را دارا بوده و توانسته است با این آراء سه نماینده به پارلمان اسرائیل بفرستد."

سؤال: ۱۰ روز پیش شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۷۰۱ را صادر نمود. آیا با این قطعنامه صلح میان اسرائیل و لبنان برقرار شد؟

جواب: این قطعنامه هیچ راه حلی نیست. بلکه بخشی از خود مشکل است و مطمئناً بستری برای صلح در منطقه نخواهد بود. از خون و بدبختی قربانیان غیرنظامی در لبنان استفاده شد تا کشورهای سهیم در این جنگ در شورای امنیت با شرایط آمریکا و اسرائیل توافق کنند. آمریکا در این جنگ نقشی ستیزه جو داشت و در اختیار اسرائیل فرصتی را قرار داد که در این فرصت اسرائیل تمامی زیر ساختارها و اقتصاد لبنان را منهدم نمود. بیش از یکماه طولانی شورای امنیت به وظیفه خویش عمل ننمود. از این رو شورای امنیت هم در این جنگ مسئول نتایج ستیزه جویی اسرائیل در لبنان و انهدام زیرساختار این کشور و قتل عام و خونریزی هاست.

سؤال: بنظر شما راه حل صلح در منطقه چیست؟

جواب: از درجه اول باید تمامی لشکر اسرائیل از لبنان بیرون برده شوند. از اسرائیل باید به عنوان مسئول خرابی ها در لبنان نام برده شود. در واقع این مهمترین شرط است. اما مهمترین مشکل در خاورمیانه همان مشکل دولت فلسطینی است. بدون به رسمیت شمردن حقوق ملی فلسطینی ها و بدون به رسمیت شناختن حقوق متواریان فلسطینی در چهارچوب قطعنامه های سازمان ملل متحد، بدون تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی که در آن مرزهای قطعنامه یونی ۱۹۶۷ سازمان ملل متحد و تقسیم اورشلیم بعنوان پایتخت به

رسمیت شناخته شوند، هیچ زمان این اختلافات پایانی نخواهند داشت.

اسرائیل بجای پیدا کردن راه حل های سیاسی دست به تصمیمات یکجانبه می زند. در واقع این مسئله در ۶ سال گذشته بطور خطرناکی پیش رفته است. اسرائیل تلاش می کند مردم فلسطین و رهبرانش را از ارائه راه حل ها بی اطلاع نگاه دارد. از مشکل فلسطین مشکلی اسرائیلی ساخته شده است که هیچگونه با حقوق فلسطینی ها رابطه ای ندارد و تنها به امنیت اسرائیلی ها بر می گردد.

سؤال: نیروی اصلی مقاومت چه در نوار غزه و چه در لبنان سازمان های مذهبی هستند که پیشرفتی در اوضاع به وجود نمی آورند. شما در این باره چه فکر می کنید؟

جواب: این درست است که حماس و حزب الله نیروهای دمکراتیکی نیستند. آنها هم درست مثل اسرائیل علاقه زیادی به راه حل های سیاسی ندارند. اما تفاوت اساسی در موقعیت آنها وجود دارد. حماس در نوار غزه بعنوان اپوزیسیون حتمی و صددرصد برای انتخابات فلسطین اعلام وجود نمود در حالیکه حزب الله در لبنان در انتخابات برای گرفتن یک جا در سیستم سیاسی کشور می بایست مبارزه کند. در حال حاضر حزب الله بر علیه اشغال نظامی اسرائیل مبارزه می کند و کار خود را خوب انجام می دهد.

سؤال: همچنین حزب شما از موشک های حزب الله در امان نیست آیا این عملی دشمنانه از سوی اسلامی ها بر علیه کمونیست ها نیست؟

جواب: ساختمان روزنامه یومیه ما در هایفه مورد هدف قرار گرفت. در این حمله آرشو بسیار ارزشمند حزب بخشا نابود شد. اما ما این هم می دانیم که هدف حزب الله ما نیستیم. ما هم قربانی این جنگ و این وضعیت هستیم. حزب ما موضعی روشن بر علیه حمله به غیر نظامیان دارد. حال فرقی نمی کند چه در بیروت و یا هایفه و یا نوار غزه. ما فراخوان دادیم و خواستیم که آنها غیر نظامیان را در این جنگ دخالت ندهند.

سؤال: در آلمان چه ها خیلی برایشان مشکل است که به سیاست دولت اسرائیل انتقاد کنند. اما در یونان طور دیگری است. حتی بین نازی ها و اسرائیلی مقایساتی می شود.....

جواب: این درست نیست که اسرائیل را با نازی ها مقایسه کرد. همانطور هم درست نیست که حزب الله را با نازی ها مقایسه نمود. کاری که نخست وزیر اولمرت کرده است. ستیزه جویی اسرائیل خشونت بار و زشت است و باید جلوی او را گرفت و آنرا رد کرد.

احتیاجی نیست برای نشان دادن اینکه این ستیزه جویی تا چه حد وحشتناک است آنرا با نازی ها مقایسه نمود. هیچ مانعی برای انتقاد آلمان به اسرائیل وجود ندارد. اسرائیل حق فلسطینی ها را نادیده می گیرد و در غزه و لبنان قتل عام می کند. عدم انتقاد به این مسئله به این مفهوم نیست که آنها از گذشته یاد نگرفته اند. دقیقاً از آنجا که آلمان این گذشته را دارد می باید با تفاهم بیشتری در مقابل زیر پا گذاشتن حقوق و نژادپرستی عکس العمل نشان دهد..



این پیروزی به درد حزب الله نمی خورد

مصاحبه با عباس بیدون خبرنگار لبنانی

Taz 21.08.2006
Anne Françoise Weber

برگردان ناهید جعفرپور

توضیح: عباس بیدون شاعر، منتقد و خبرنگار متولد سال ۱۹۴۵ از جنوب لبنان است. وی در حال حاضر سردبیر روزنامه لبنانی اس - سفیر می باشد. از وی تا کنون مقالات و کتاب بسیاری به زبان های مختلف منتشر گشته است. بیدون چهره ای بسیار معروف در دنیای عرب می باشد."

روز نامه تاتس: بنظر شما قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل متحد به معنی پایان جنگ است و یا اینکه شما شعله های مبارزات جدیدی را می بینید؟

عباس بیدون: من نمی دانم. این قطعنامه کمبود های بسیاری دارد. البته با این وجود من فکر می کنم قطعنامه ای عملی است. من فکر می کنم در سازمان ملل این بار به خواسته های لبنانی ها توجه شده است. فرستادن ارتش به جنوب لبنان، برقراری دولت در آنجا، برگشت به آتش بس ۱۹۴۸، برای من نکته های مهم و پیشرفت در راه برقراری صلح در منطقه و

لبنان است. من بیشتر از همه از وقوع یک جنگ داخلی در لبنان ترس دارم.

سؤال: یک جنگ داخلی جدید؟

جواب: البته من علاقه ای ندارم از جنگ داخلی نام ببرم اما این کاملاً مشخص است که این کشور به یک محل جنگ و محل صلح انشعاب شده است. اکثریت مردم با تمام تفاوت هایشان و تمام دعوایشان صلح می خواهند و خیلی ساده می گویند ما دیگر جنگ نمی خواهیم. می گویند که ۳۰ سال زندگی ما بیهوده گذشته است و در جنگ هائی بی پایان به هدر رفته است.

سؤال: آیا قبل از جنگ، لبنان در راه صلح با اسرائیل بود؟

جواب: میشه اینطوری دید که اگر اسرائیل واقعا یک طرح برای صلح داشت، آنزمان مسلمان با طرفداران صلح در لبنان وارد دیالوگ می شد و اوضاع را درست تجزیه و تحلیل می نمود. اسرائیل بجای این به تمامی کشور و ملت ودولت و اقتصاد لبنان حمله کرد و همه چیز را منهدم نمود و از بین برد. بزبان ساده تر بگویم اسرائیل حق را به حزب الله داد.

سؤال: و بنظر شما هم اکنون طرفداران جنگ قوی ترند؟

جواب: فکر نمی کنم. البته کسانی هستند که جنگ می خواهند اما هیچ هدف و برنامه ای ندارند. جنگ را فقط برای جنگ خواستن فایده ای ندارد آنهم نه در لبنان. اینجا مشکل حزب الله وجود دارد که حداقل سمبولیک هم که شده پیروز شد: همیشه عربها از اسرائیل فرار می کردند اما این بار حزب الله مقاومت کرد. اما از این پیروزی سمبولیک هیچ چیزی بیرون نمی آید. قطعنامه سازمان ملل که مورد قبول حزب الله قرار گرفته بر علیه خود حزب الله است. خیلی ساده زیرا که این قطعنامه همه آن چیزهائی را که در سال های گذشته حزب الله رد نموده بود متحقق می سازد. در سال های گذشته هیچکسی در لبنان جرئت نمی کرد در باره پیمان آتش بس با اسرائیل صحبت کند. زیرا که در این صورت بعنوان خیانتکار معرفی می شد. همچنین هیچکس جرئت نداشت در باره استقرار ارتش لبنان در جنوب و یا از رجعت خودمختاری دولتی به منطقه صحبتی کند. اما هم اکنون همه چیز بر روی کاغذ آمده و حزب الله همه چیز را مورد قبول قرار داده. حداقل در حرف.

سؤال: در این روزها تا چه اندازه ای موقعیت حزب الله تحت تاثیر تهران قرار دارد؟

جواب: حزب الله تنها ابزار دست تهران نیست بلکه حزبی انقلابی است که برایش واقعیت ها بی تفاوت

اند. من سابق بر این یک کمونیست انقلابی بودم و با وجود اینکه در درونم می دانستم که نمی توان آنرا به حقیقت رساند اما تنها برای انقلاب کار می کردم. برای حزب الله هم بنظر همین طور است. برای حزب الله تهران امروز همان نقشی را دارد که مسکو آنزمان برای کمونیست ها داشت. آدمهای حزب الله که خیلی هم شجاع و نترس هستند برای مبارزه شان پولی نمی گیرند. آنها مجنونین خدا هستند. حتی حسن نصرالله هم همینطور است. این حزب ابزار دست تهران نیست بلکه این حزب قدرت و سیاست را بعنوان ابزاری انتخاب کرده است. همه احزاب بخصوص احزاب انقلابی کم و بیش خواهان قدرت هستند. اینجا تنها حزب الله کاری با دولت ندارد و این قدرت این چنینی وارد می کند.

سؤال: برای چه حزب الله قدرت را رد می کند. در هر حال وی هم اکنون دو وزیر در کابینه دولت لبنان دارد؟

جواب: بله در اینجا حزب الله از این قدرت استفاده می کند تا به مسائل جنگی اش کمک کند. اما خود قدرت برایش هدف نیست. این حزب بسیار خوب سازماندهی شده است و اعضا و هواداران زیادی دارد. در واقع پشتیبانی بسیار قوی پشتش قرار دارد. اما وی از این قدرت بعنوان ابزار استفاده می کند و این هدف را ندارد در لبنان یک حکومت اسلامی شیعه برقرار کند. درواقع این حزب چیزی عکس حماس و حزب الله ایران و یا اخوان المسلمین که همه برنامه های ملی خود را دارا می باشند، است. بجای این ها حزب الله در صدد است در کل جهان انقلاب کند و اهداف بزرگتر در سر دارد.

سؤال: اما آیا می توان انقلاب بدون اسلحه کرد؟

جواب: اتفاقاً مشکل همین جاست. برای انقلاب به اسلحه احتیاج است و برای یک شیعه مجاهد بودن و خود را در خدمت خدا قرار دادن مهمترین وظیفه است. خلع سلاح برای یک مجاهد به مفهوم عمل نکردن به اعلائی و وظایفش است و حالا حزب الله با این مشکل درگیر است و احتیاج به وقت زیادی دارد. اما بالاخره باید زمانی به یک نتیجه برسد.

سؤال: فکر می کنید چه نتیجه ای گرفته شود؟

جواب: اسلحه حزب الله خطرناک نیست زیرا که همه لبنانی ها مسلح هستند. حتی شرکت کنندگان در جنگ داخلی هم تنها بطور سمبولیک خلع سلاح شدند. تنها خطرناک زمانی است که از این سلاح ها استفاده کنند. اما حالا حزب الله قبل از اینکه آکسیون مجدد نظامی بر علیه اسرائیل انجام دهد مدت زمان زیادی به این قضیه فکر خواهد نمود. در جنوب لبنان حزب الله دیگر اجازه ندارد اسلحه اش را بلند کند.

بنابراین در آنجا اسلحه هایشان در پنهان قرار خواهد داشت و این خود اولین قدم مثبت است.

سؤال: و سوریه؟ پریزیانت بشرال اسد بخاطر اینکه وی بطور قوی در مسائل لبنان دخالت می کند، بیشترین منتقدین را در دولت سوریه دارد؟

جواب: فقط حرف های تو خالی. شهادت حزب الله در مقابل ترسو بودن و دروغ های سوریه ای ها قرار دارد. اسد در سخنرانی خود در سه شنبه گذشته تلاش نمود تمامی تهمت های وارده بر علیه "نیروی ۱۴ مارس" را به کسانی که این تهمت ها را وارد کرده بودند برگرداند. آنچه که مهم است این است که حزب الله برای اولین بار به سوریه انتقاد نموده است. این به این مفهوم است که برای آنها هم اکنون دیگر سوریه بی تفاوت است. سوریه تا حالا برای حزب الله چه کرده است؟ حزب الله به سوریه نیرو می دهد و نه بر عکس. در باره ایران می گویم بله درست است چون ایران از حزب الله پشتیبانی مالی می کند و تهران مرکز انقلاب و منتقل کننده ایدئولوژی به حزب الله است.

سؤال: نقش آلمان در این دعوا چه باید باشد؟

جواب: من فکر می کنم که آلمانی ها اولین کسانی هستند که می توانند به اسرائیل فشار بیاورند. آنها باید به اسرائیل بگویند که اسرائیل توانسته است با بسیاری از کشورها در منطقه در صلح زندگی کند بنابراین بر بستر این سیاست یک سیاست صلح در منطقه را باید بنا کند.

آخرین سؤال: آقای بیدون به عنوان یک نویسنده آیا خود را با این وضعیت درگیر نموده اید؟

جواب: من تا حالا مقاله های بیشماری نوشته ام که یکی از آنها تیرش این است: "شعری ممکن در باره زاهیه" (بخشی در جنوب بیروت که اکثر شیعه هستند). همه جنوب لبنانی ها مثل من به این منطقه رفته اند و در آنجا با بسیاری ملاقات نموده اند و در آنجا غذا خورده و یا خوابیده اند. زاهیه برای ما مثل محل تولد دوم است که همانطور بدبخت بود چون اولی. از این رو روشنفکران شیعه زاهیه رادیکال ترین هستند. که از جوانی از زندگی جدا می شوند و شروع می کنند محیط زیستشان و زاهیه را نفرین کردن. اکنون زاهیه منهدم و مخروبه شده است. در واقع مرده است. در اینجا ما احساس گناه می کنیم که چرا این منطقه را که ما و اجداد ما را جا و خوراک داد دوست نداشتیم و چرا آنرا به رسمیت نشناختیم. من در باره این مسائل نوشته ام "ما محیط اطرافمان را دوست نداشتیم چون زیبا نبود. حال وقت آن رسیده است که با وجود اینکه می دانیم زیبا نیست اما آنرا دوست بداریم.